


محتوای آموزش جنسی در دوران کودکی اول و دوم از منظر اسلام

✍ احمد امامی راد / استادیار گروه فقه پژوهشکده علوم اسلامی رضوی

ahmad_emami.rad@islamic-irf.ir

 orcid.org/0000-0003-1131-6003

مریم مشهدی علی پور / دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

ahmademamimoshaver@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱

چکیده

در برنامه‌ریزی تربیتی و آموزشی به طور عام، از جمله در آموزش جنسی، مؤلفه‌هایی همچون معلم، شاگرد، محتوا، برنامه، ابزار، روش‌ها، عوامل، موانع، ساخت‌ها و مراحل دخیل‌اند که با توجه به نبود پژوهشی جامع در خصوص محتوای آموزش جنسی در اسلام و نیز با توجه به لزوم محدودیت موضوع پژوهش، مقاله حاضر با هدف بررسی محتوای آموزش جنسی در دوران کودکی اول و دوم با روش کیفی و تحلیل اسنادی در متون اسلامی به این موضوع پرداخته است. آموزش به‌موقع در این سنین، از برخی آفات و اختلالات مسائل جنسی جلوگیری می‌کند و پی‌ریزی و تربیت بهینه جنسی کودک را در پی خواهد داشت. اجازه‌خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت اولیا یا دیگر افراد، پوشاندن عورت خود از دیگران و نگاه نکردن به عورت دیگران و نیز رد درخواست ملامست جنسی از سوی دیگران از جمله محتوای آموزش جنسی در این دوران است. در اواخر این دوران، آموزش هویت جنسیتی و مقتضیات جنسیتی نیز مد نظر خواهد بود که پی‌ریزی قبول جنسیت و افتخار بدان و نیز رفتارهای متناسب با جنسیت نیز از آموزه‌های جنسیتی در این دوره به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: محتوای آموزش جنسی، کودکی، استیذان، عورت، هویت جنسی.

گرچه برخی افراد عقیده دارند تربیت جنسی ویژه - یا بیشتر در- دوران بلوغ است، اما تحقیقات نشان می‌دهد توجه به امور جنسی و موضوعات مربوط به آن از کودکی آغاز می‌شود (بروسکاس، ۲۰۰۸؛ فقیهی و یکتا، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۸۰ و ۷۰-۷۷؛ خنجری و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۷-۲۷). تحقیقات نشان می‌دهد توجه به امور جنسی و موضوعات مربوط به آن از کودکی آغاز می‌شود و حتی گاه نوجوانان در سال‌های قبل، از راه‌های مختلف اطلاعات جنسی خود را به دست می‌آورند و از این‌رو، مسائل جنسی در سنین بلوغ برای آنان پیچیده نیست، اما این مسائل برای کودکان پیچیده‌تر است و آموزش جنسی را برای آنها ضروری‌تر می‌نماید (تبریزی و ترابی، ۱۳۹۸، ص ۲۱، با تغییر).

ارائه برخی آموزش‌های جنسی پیشگیری از برخی ناپهنجاری‌های جنسی را نیز در پی خواهد داشت. آزار جنسی از آن جمله است. طبق برخی تحقیقات، آزار جنسی در کودکی احتمال درگیری در روابط پرخطر جنسی فرد را در نوجوانی افزایش می‌دهد (جامز، ۲۰۰۹، ص ۹۹۰-۱۰۰۰).

در برنامه‌ریزی تربیتی و آموزشی به طور عام، از جمله در آموزش جنسی، مؤلفه‌هایی همچون معلم، شاگرد، محتوا، برنامه، ابزار، روش‌ها، عوامل، موانع، ساحت‌ها و مراحل دخیل‌اند. همچنین مبانی، اصول و اهداف از مؤلفه‌های اساسی آن است که در فلسفه تعلیم و تربیت نیز توجه خاصی به این موضوع شده است (ر.ک. گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، بخش دوم و سوم).

پیشینه

با توجه به لزوم محدودیت موضوع پژوهش، مقاله حاضر درصدد بررسی خصوص محتوای آموزش جنسی در دوران کودکی است؛ زیرا هرچند در تربیت و آموزش جنسی از منظر اسلام، برخی آثار به رشته تحریر درآمده (اعرافی، ۱۳۹۶؛ مزیدی و خدمتیان، ۱۳۹۶؛ زارغان و امامی‌راد، ۱۳۹۵؛ امامی‌راد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱-۱۳۷)، اما پژوهشی که خصوص محتوای آموزش جنسی در اسلام را به صورت علمی بررسی کرده باشد، یافت نشد.

این در حالی است که سؤال‌ها و نیازهای مرتبط باعث جواب‌گیری از منابعی می‌گردد که گاه با ارزش‌های اسلامی ناسازگار است و زمینه پیدایش اسنادی همچون ۲۰۳۰ می‌گردد - که مجال نقد آن نیست (ر.ک. صابری فتحی و دیگران، ۱۴۰۰؛ رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۹؛ فولادی، ۱۳۹۶). از این‌رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که محتواهای آموزش جنسی در دوران کودکی از منظر اسلام کدامند؟

۱. بررسی مفاهیم

قبل از ورود به بحث لازم است تعریف «آموزش جنسی» مشخص شود. در این راستا، در رابطه با تعریف «تعلیم و تعلم» و رابطه آن دو با هم و رابطه تربیت با اخلاق و مباحثی از این قبیل، اختلافات زیادی وجود دارد که مجال بررسی نیست (ر.ک. آرمند، ۱۳۹۰). از این‌رو، فقط به تعریف مختار از «آموزش جنسی» بسنده می‌شود:

۱-۱. آموزش جنسی

«آموزش جنسی، افزایش دانش، آگاهی و مهارت متریبان و مخاطبان در امور جنسی و جنسیتی فرد، متناسب با اقتضائات رشدی و موقعیتی او (مثل قبل یا بعد از ازدواج)، به اندازه نیاز، در جهت تربیت و سلامت جنسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی» است (امامی‌راد، بی‌تا).

۱-۲. استیذان

مراد از «استیذان»، اذن‌خواهی فرزندان و کودکان و دیگر افراد مرتبط، هنگام ورود به اتاق خلوت اولیاست. با اینکه این روش تربیتی بیشتر متوجه اولیاست، اما محدود به آنها نیست. مطابق آن، کودکان و فرزندان هنگام ورود به اتاق خواب اولیا، باید اجازه بگیرند و بی‌اذن آنها وارد نشوند.

۱-۳. کودکی

منظور از «کودکی» در این پژوهش، تا سن ۷ یا ۸ سالگی است که در اصطلاح «کودکی اول» و «کودکی میانه» است. البته در دوره کودکی اول و میانه، با توجه به اینکه بیشتر سن تمییز عقلی و شرعی برای ارائه آموزش است، محتواهای ذکرشده بیشتر بعد از دوره تمییز ارائه می‌شود که شامل کودکی میانه (از ۳ تا ۸ سالگی) است. از این‌رو، آموزش جنسی در کودکی اول (قبل از ۳ سالگی) زیاد جاری نیست؛ اما این امر به معنای عدم جریان مطلق نمی‌باشد.

برای مثال، در محتوای آموزش «استیذان» (یاددهی اجازه‌خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت اولیا) مقدری از قبل از سن تمییز را هم شامل می‌شود. پوشاندن عورت خود از دیگران و عدم مباشرت و اجتناب از نگاه به عورت دیگران نیز به همین منوال است که توضیح آن خواهد آمد.

به هر حال، برخی از آموزه‌های جنسیتی از همان دوران کودکی اول و میانه (تا ۷ سالگی) مد نظر است. در صورت نبود آموزش، این آموزه‌ها در دوران قبل از نوجوانی یا نوجوانی ارائه می‌شود، ولی بهتر است از همان دوران اول، زمانی که تمییز این آموزه‌ها برای کودک میسر است، اتفاق بیفتد.

محتوای آموزش جنسی در این دوران به قرار ذیل است:

۲. اجازه‌خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت والدین و بزرگ‌ترها

یکی از محتواهای آموزش جنسی که در اسلام مورد تأکید است، آموزش اجازه‌خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت اولیا (و دیگر متأهلان) است. این موضوع که از آن به نام «استیذان» یاد می‌شود، از آیه شریفه استیذان و روایات زیاد ذیل آن استفاده شده و مطمح نظر علمای اسلامی بوده است (اعرافی، ۱۳۹۶؛ طوقی و امامی‌راد، ۱۳۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۶). از این‌رو، ادله و دلالت این ادله به تفصیل بررسی نشده و خصوص دلالت‌های مربوط به آموزش جنسی در هر دلیل و نیز در جمع ادله، مد نظر بیشتر قرار خواهد گرفت.

این یکی از روش‌های پیشگیرانه از برخی ناپهنجاری‌های جنسی متربی به‌شمار می‌آید. این موضوع در قرآن کریم و برخی روایات مد نظر ویژه قرار گرفته است.

مهم‌ترین دلیل «استیذان» آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نور است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور: ۵۸ و ۵۹).

در این آیه شریفه، مملوکان و افراد نابالغ خانواده موظف به اذن خواهی از اولیا، در اوقات خلوتشان هستند: «لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ». مطابق آیه بعدی (نور: ۵۹)، فرزندان بالغ باید در تمام اوقات، اجازه بگیرند. جمله «كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» اشاره به بزرگسالان است که در همه حال، هنگام ورود به اتاق خلوت اولیا، باید اذن بگیرند.

خداوند در این آیه، افرادی را که به حد بلوغ رسیده‌اند، هم‌ردیف بزرگسالان قرار می‌دهد که به موظف به استیذان در جمیع اوقات است. از این رو، اذن خواهی در سه وقت ذکر شده در آیه ۵۸، اشاره به کودکان دارد و کودکان در غیر آن اوقات، لزومی در اذن خواهی ندارند؛ اما فرزندان بالغ در تمام اوقات باید اذن بگیرند. البته اوقات ذکر شده موضوعیت ندارد و کنایه از اوقات خلوت است و با توجه به تعبیر «لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»، در غیر اوقات خلوت، اذن خواهی مملوک و کودک نیاز نیست.

نکته قابل توجه مرتبط با بحث آموزش جنسی این است که پس از ندای خطابی، امر غایب آمده است؛ بدین معنا که اول آیه شریفه خطاب به مؤمنان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ ولی در ادامه با «لِيَسْتَأْذِنَكُمْ» به گروه، غایب امر می‌شود. با توجه به لزوم لغو نبودن این خطاب اولی، الزاماً تکالیفی بر عهده افراد مورد خطاب است. این تکلیف به دو صورت می‌تواند باشد: ۱. تحفظ به اوقات خلوت؛ ۲. یاددهی اجازه خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت اولیا. توضیح این مطلب خواهد آمد.

روایاتی ذیل این آیه شریفه نیز وارد شده که فقط خود روایات و سند آنها ذکر شده و در نهایت به جمع‌بندی دلالت مجموع آنها اکتفا گردیده است:

۲-۱. صحیحه فضیل بن یسار

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». قِيلَ: مِنْهُمْ؟ قَالَ: «هُمْ الْمَمْلُوكُونَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا. يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْعَوْرَاتِ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَهِيَ الْعَتَمَةُ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ يَدْخُلُ مَمْلُوكُكُمْ وَعِلْمَانُكُمْ مِنْ بَعْدِ هَذِهِ الثَّلَاثِ عَوْرَاتٍ بَعِيرٍ إِذْنٍ إِنْ سَأَلُوا» (كليني، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۳۰).

این روایت موثق است؛ زیرا «عدة من اصحابنا» مرحوم کلینی معتبر است. احمد بن محمد بن خالد برقی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۷؛ طوسی، بی تا، ص ۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵) و پدرش محمد بن خالد برقی (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۹)، خلف بن حماد اسدی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۲)، ربعی بن عبدالله بن جارود (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۶۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۲) و فضیل بن یسار زهدی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۹ و ۳۶۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۲) نیز ثقه‌اند.

۲-۲. موثقه ابن سنان

حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى «يا أيها الذين آمنوا ليستأذنكم» إلى قوله «ثلاث عورات لكم» قال: «إن الله تبارك وتعالى نهى أن يدخل أحد في هذه الثلاثة الأوقات على أحد لأب ولا أخت ولا أم ولا خادم إلا بإذن وهذه الأوقات بعد طلوع الفجر ونصف النهار وبعد العشاء الآخرة، ثم أطلق بعد هذه الثلاثة الأوقات». فقال: «ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۸۳).

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۰)، محمد بن ابی عمیر زیاد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۷؛ طوسی، بی تا، ص ۴۰۵)، عبدالله بن سنان (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۴؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۵) ثقه‌اند. ابراهیم بن هاشم قمی نیز مقبول است (خوئی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹).

۲-۳. روایت جراح مدائنی

عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد جميعاً عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن جراح المدائني عن أبي عبد الله (ع) قال: «ليستأذن الذين ملكت إيمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات، كما أمركم الله - عز و جل - و من بلغ الحلم فلا يبلغ على أمه و لا على أخته و لا على خالته و لا على سوي ذلك إلا بإذن، فلاتأذنوا حتى يسلم و السلام طاعة لله - عز و جل - قال». و قال أبو عبد الله (ع): «ليستأذن عليك خادمك إذا بلغ الحلم في ثلاث عورات إذا دخل في شيء منهن و لو كان بينه في بيتك». قال: «و ليستأذن عليك بعد العشاء التي تسمى العتمة و حين تمسح و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة. إنما أمر الله - عز و جل - بذلك للخلوة فإنها ساعة غرة و خلوة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۲۹).

درباره قاسم بن سلمان بغدادی و جراح مدائنی توثیقی وارد نشده است و همین سند روایت را با ضعف مواجه می‌سازد.

۲-۴. روایت زراره

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن أبي جميلة عن محمد الجلبی عن زرارة عن أبي عبد الله (ع) في قول الله - عز و جل - «الذين ملكت إيمانكم». قال: «هي خاصة في الرجال دون النساء». قلت: فالتستأذن في هذه الثلاث ساعات؟ قال: «لا، ولكن يدخلن و يخرجن و الذين لم يبلغوا الحلم منكم». قال: «من أنفسكم». قال: «عليكم استئذان كاستئذان من قد بلغ في هذه الثلاث ساعات»؛ (همان، ج ۵، ص ۵۳۰).

سند این روایت، ضعیف است؛ زیرا ابی‌جمیله (المفضل بن صالح) (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۹) تضعیف شده است.

الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ الْحَضِينِي فِي هِدَايَتِهِ، عَنْ نَيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا تَقَدَّمَ ذَكَرَ بَعْضُهُمْ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: ... «وَقَوْلُهُ - عَزَّ وَ جَلَّ: "يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ" فَيَنْبَغِي صَلَاةَ الْفَجْرِ وَ حَدْ صَلَاةَ الظَّهْرِ وَ بَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَضَعُ ثِيَابَهُ لِلنُّومِ إِلَّا بَعْدَهَا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۱).

تعبیر «نَيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا» (هفتاد و خرده‌ای فرد) بر ارسال سند حدیث دلالت ندارد و مفید استفاضه است؛ اما حسین بن حمدان حاضینی جبیلانی (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۷) و اسناد به کتاب او ضعیف است و سند روایت را با ضعف مواجه می‌سازد.

۲-۶. نکات

نکاتی که از آیه شریفه و روایات ذیل آن برمی‌آید به اختصار به قرار ذیل است:

۱. از آیه «استیذان» وجوب اخذ گیری فرزندان هنگام ورود به اتاق خلوت والدین یا هر شخص دیگر استفاده می‌شود؛ اما با توجه به ادله «رفع قلم از صبی» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۴) درباره کودکان نابالغ، این کار مستحب است، نه واجب (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، ص ۶۷).

۲. آیه شریفه با خطاب به اولیا شروع شده است. از این رو، تکلیف به دلالت اقتضایی و کنایی بر عهده اولیاست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۶۳) و این تکلیف وجوب تحفظ اولیا بر اوقات خلوتشان است. یاددهی استیذان به اولاد نیز دلالت اقتضایی آیه شریفه است، هر چند با توجه به استحباب استیذان درباره کودکان نابالغ، نمی‌توان به وجوب این یاددهی استیذان نظر داد و این فقط استحباب دارد؛ زیرا وقتی لازم مستحب است، نمی‌توان در ملزوم به وجوب قایل شد (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۱۴۳).

۳. وجوب تحفظ بر اوقات خلوت عام است و کلیه مکلفان را شامل می‌شود. از این رو، فقط تحفظ از فرزندان خود شخص نیست، بلکه نسبت به همه افراد جریان دارد.

۴. استحباب تعلیم استیذان نسبت به کودکی است که زمینه ادب‌آموزی را دارد؛ اما لزوم تحفظ بر اوقات خلوت، قبل از سن ادب‌آموزی را هم شامل می‌شود.

۵. جنسیت کودک در این حکم‌ها دخالت ندارد؛ چنان‌که محرم و نامحرم بودن در این امر دخیل نیست.

۶. سه وقت ذکر شده در آیه شریفه موضوعیت ندارد و کنایه از اوقات خلوت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۶۳).

۷. آیه شریفه بر لزوم محدود کردن همبستری با همسر به اوقات ذکر شده دلالت ندارد.

برای توضیح نکات ذکر شده به منابع و جایگاه خود ارجاع داده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۱۲۰-۱۵۴)،

اما آنچه در خصوص «آموزش جنسی» می‌توان توضیح داد، بدین قرار است:

در ابتدای آیه استیذان، خطاب متوجه مؤمنان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ اما در ادامه با التفات به غایب می‌فرماید: «لَيْسَتْ أَدْنُكُمْ الَّذِينَ...». پس مخاطب امر، مملوکان و فرزندان می‌شوند. اما سؤال در این است که آیا تکلیفی متوجه اولیا هم هست؟ توضیح آنکه آیا افزون بر تکلیفی که بر عهده فرزندان است (استحباب)، اولیا هم موظف به یاددهی این امر به فرزندان یا وظیفه دیگری هستند؟ به عبارت دیگر، آیا این آیه به وظیفه تربیتی و در معنای خاص‌تر، وظیفه آموزشی اولیا نیز اشاره می‌کند و آنها را موظف به یاددهی استیذان به فرزندان می‌کند؟

در پاسخ به این سؤال، سه احتمال وجود دارد:

۲-۸-۱. احتمال اول

احتمال اول آنکه خطاب متوجه مملوکان و فرزندان است. این امر به دو گونه می‌توانست بیان شود: اول آنکه امر به طور مستقیم به خود مملوکان و اولاد تعلق می‌گرفت: «اجازه بگیرید». روش دیگر آنکه امر به صورت غایب بیان شود: «باید اجازه بگیرند». این دو استعمال در کاربرد قرآن فراوان است. برای مثال، گاهی مستقیم می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ» (بقره: ۱۹۴) و گاهی با امر غایب می‌فرماید: «لِيَتَّقُوا اللَّهَ» (نساء: ۹). اما در هر دو کاربرد، امر متوجه خود شخص و خطاب متوجه فاعل آن امر است. از این رو در آیه استیذان، با اینکه امر به صورت غایب آمده، ولی در واقع، متوجه مأمور به، یعنی مملوکان و اولاد است.

۲-۸-۲. احتمال دوم

احتمال دوم که برخی مفسران و فقها بدان اشاره داشته‌اند، به مخاطب بودن اولیا نظر دارد. در این احتمال غیر از تکلیف مملوکان و فرزندان، وظیفه اولیا نیز مد نظر آیه است. علامه طباطبائی در ذیل این آیه، معنای «لَيْسَتْ أَدْنُكُمْ الَّذِينَ آمَنُوا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را امر از سوی اولیا به مملوکان می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۶۳). مرحوم طبرسی نیز چنین نظری دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۴۲). برخی تفاسیر دیگر هم به این معنا اشاره داشته‌اند (ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۶۰).

فخر رازی با استناد به مکلف نبودن فرزندان نابالغ، تکلیف این آیه را متوجه اولیا دانسته و والدین را موظف به امر به صبی و برانگیختن او به استیذان نموده است. وی این کار را به یاددهی نماز تشبیه کرده که امر به نماز کودکان، تکلیف آنها نیست، بلکه تکلیف والدین، به سبب مصالح خاص برای والدین و فرزندان پس از بلوغ است. وی در نهایت چنین نتیجه گرفته است: «با اینکه امر متوجه فرزندان است، ولی در حقیقت، متوجه اولیاست» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۱۵). این سخن در برخی دیگر از کتب فقهی و تفسیری اهل سنت هم به چشم می‌خورد (ر.ک. نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۱۰).

در واقع، این احتمال به این نکته معانی‌یابی نظر دارد که امر به مؤمنان و التفات به غایب، بالالتزام و با کنایه بر این دلالت دارد که باید مؤمنان این امور را به فرزندان خود تعلیم دهند. در این آیه، امر متوجه کسانی است که مأموران اصلی (مملوکان و فرزندان) به نوعی تحت ولایت آنها (اولیا) قرار دارند. اگر نکته‌ای در چنین خطایی نباشد، لغو است و عرف آن را ناپسند می‌داند. عقل نیز خطاب بی‌تکلیف را ناپسند برمی‌شمارد. از این رو، حتماً تکلیفی در این آیه متوجه اولیا هست که مخاطب قرار گرفته‌اند و آن تکلیف، تعلیم و تربیت فرزندان و مملوکان نسبت به استیذان است. نتیجه آنکه طبق این احتمال، باید اولیا به مملوکان و فرزندان یاد دهند که هنگام ورود به اتاق خواب والدین اذن بگیرند.

۳-۸-۲. احتمال سوم

احتمال سوم نیز به مخاطب بودن اولیا نظر دارد؛ یعنی به همان دلایلی که در احتمال دوم گذشت، خطاب متوجه اولیایی است که به نوعی بر مملوکان و فرزندان تصرف دارند. تکلیف داشتن اولیا در چنین خطایی، امری است که عقل و عرف بدان حکم می‌کنند. پس خطاب متوجه اولیا هم می‌شود.

اما آنچه این قول را از احتمال دوم متمایز می‌سازد، آن است که توجیه خطاب به اولیا صحیح است؛ اما این خطاب دست کم به دوگونه می‌تواند متوجه آنها شود: اول. اولیا موظف به یاددهی این امر به فرزندان باشند. در این صورت، آیه بر نکته‌ای تربیتی دلالت می‌کند و والدین را موظف به تعلیم استیذان به فرزندان می‌داند.

دوم. اولیا بر اوقات خلوت خود تحفظ داشته باشند؛ بدین معنا که توجه خطاب به اولیا به آن سبب است که آنها هم متوجه باشند و نسبت به اوقات خلوت و راحتی خود بی‌اعتنا نباشند و محافظت و احتیاط‌های لازم را برای مخفی ماندن آن انجام دهند.

در این احتمال، قدر متیقن از این آیه، تحفظ و مراقبت‌های تربیتی است. شمول این آیه نسبت به تعلیم هم یا به عنوان مقدمه یا مدلول مطابقی، بعید به نظر نمی‌رسد. در واقع، مفاد آیه هر دو تکلیف است؛ به این معنا که اولیا مأمورند از ورود فرزندان و مملوکان به حریم خصوصی‌شان جلوگیری کنند و این امر به هر طریقی می‌تواند محقق شود. در واقع، این روش‌ها مقدمه واجب تخییری است؛ به این معنا که به صورت فردی، هیچ‌کدام واجب نیست؛ اما به صورت تخییری، یکی از این روش‌ها واجب است؛ زیرا در عرض هم تعدد دارند و مثل هر مقدمه واجب عرضی، و جوب تخییری پیدا می‌کنند.

بنابراین اگر آموزش دهند و مؤثر واقع نشود، اصل ضرورت تحفظ باقی است و با شیوه‌های دیگر، همچون قفل کردن در، از فاش شدن امور خصوصی جلوگیری به عمل می‌آید. در واقع، آیه بیان لفظی ندارد و بالملازمه بر این امور نظر دارد. پس شیوه‌های آن می‌تواند متغیر باشد و یاددهی استیذان لازم نیست. بنابراین تکلیف تعلیم استیذان را می‌توان استخراج کرد؛ اما نه به طور خاص. آری، تعلیم هم در شمول آیه است؛ اما اصل غرض، تحفظ و مراقبت است، با هر شیوه‌ای که باشد.

به نظر می‌رسد احتمال دوم از قوت بیشتری برخوردار است؛ زیرا:

در رد احتمال اول می‌توان گفت: درست است که مملوکان و اولاد نیز مخاطب تکلیف‌اند؛ ولی این امر با تکلیف اولیا منافات ندارد؛ زیرا خطاب به اولیاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، و تکلیف نداشتن آنها با خطاب سازگار نیست. از این رو قول اول از این لحاظ، مردود است.

در رد احتمال سوم نیز می‌توان گفت: اینکه تکلیفی بر عهده اولیاست، درست است؛ اما اینکه تکلیف اصلی تحفظ اولیا باشد، درست نیست؛ زیرا چنین تکلیفی، اقتضایی و کنایی است و اصل حکم متوجه مملوکان و اولاد است. اینکه تکلیف اولیا یاددهی استیذان باشد، با مناسبات حکم و موضوع سازگارتر است؛ زیرا موضوع آیه «استیذان» است و خود این موضوع و آثار تربیتی و اخلاقی آن نیز مد نظر است.

به عبارت دیگر، لزوم تحفظ اولیا مفروض آیه است. پس به دلالت التزامی و اقتضا، تحفظ لازم است؛ اما توجه بیشتر این آیه به پرورش اولاد است که با یاددهی استیذان محقق می‌شود. هرچند این یاددهی هم به دلالت اقتضایی است. پس با توجه به آنچه در تکلیف فرزندان مبنی بر استحباب استیذان گذشت، در این ملزوم (یاددهی استیذان) نیز بیش از استحباب نمی‌توان قایل شد.

محقق *نراقی* نیز احتمالات استخراج شده از آیه استیذان را سه امر برشمرده است: وجوب استیذان بر خود کودک؛ وجوب امر و نهی از سوی ولی؛ و وجوب تسرّ از سوی اولیا. البته ایشان در نهایت، وجوب استیذان از سوی خود کودک را قوی دانسته و در دلیل آن به اخص بودن آیه نسبت به ادله رفع قلم از صبی اشاره کرده است؛ بدین معنا که آیه استیذان را مخصّص ادله رفع قلم از صبی برشمرده است (نراقی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱۶، ص ۳۵). هرچند نتیجه‌گیری مرحوم *نراقی* مقبول نیست، اما در اینکه به احتمالات بیشتری اشاره داشته، نکته ذکر شده را تأیید می‌کند.

خلاصه آنکه تکلیف اولیا استحباب یاددهی استیذان به اولاد است و لزوم تحفظ بر اوقات خلوت، دلالت اقتضایی و کنایی آیه است.

از این رو، در این آیه شریفه به اولیا خطاب شده است و بی تکلیف بر آنان، خطاب لغو خواهد بود. از سوی دیگر، با اینکه ممکن است عمومیت تکلیف آموزش بر غیر اولیا مقبول همه نباشد (برای بررسی بیشتر اقوال، ر.ک. اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۱۴۳-۱۴۵)، اما بر اصل این امر که یکی از محتواهای آموزش جنسی، آموزش استیذان است، دلالت دارد. از این رو، این محتوا می‌تواند مد نظر کلیه مربیان و معلمان قرار گیرد. این آموزش می‌تواند از سوی مسئولان و فعالان رسانه‌ای نیز مورد توجه باشد و در فیلم‌ها و نماهنگ‌ها و دیگر محصولات تولیدی به صورت مستقیم و یا با اهداف پنهان نسبت به آموزش استیذان و فرهنگ‌سازی آن اقدام نمایند.

البته با توجه به اصل «کفایه به موارد مکفی در ارائه محتوای آموزش جنسی»، لزومی در ارائه دلیل این استیذان برای کودکان (و حتی در دوره کودکی میانه و پایانی و دوره نوجوانی) نیست، بلکه دلایلی همچون مؤدب بودن اجازه‌خواه در این یاددهی کفایت می‌کند، با این توضیح که سه وقت ذکر شده در آیه شریفه با تعبیر «عورات» مطرح شده است.

کلمه «عورت» به معنای عیب و هر چیزی است که انسان از هویداشدن آن ابا دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۷). شاید مراد از آن در آیه، هر چیزی است که سزاوار پوشاندن است. در واقع، خداوند اوقات خلوت زن و شوهر را به‌مثابه عورت آنها قلمداد کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۴۱) که گویی اولیا از آشکارشدن آن ابا دارند. این عبارت به دلیل استیذان اشاره دارد؛ اما این امر به آن معنا نیست که حتماً در آموزش جنسی باید به این دلیل هم اشاره داشت.

این دلیل ذکرشده برای اشاره به فلسفه حکم است و خطاب به اولیا برای تحفظ و استیذان است و موضوعیت آن برای محتوای آموزش نیست. در برخی موارد، ارائه دلیل اصلی برای کودک، کنجکاو و بیداری جنسی را در او ایجاد می‌کند و با هدف آموزش، نه تنها سازگار نیست، بلکه به اهداف متضاد هم منجر می‌شود.

چنان که معلوم شد، سن ارائه این آموزش در دوران کودکی، مقداری از سنین قبل از تمییز را هم شامل می‌شود و از سنی که بتوان به عنوان ادبی از آداب اجتماعی به کودک آموزش داد، می‌توان به آموزش او اقدام کرد. خلاصه آنکه «اجازه‌خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت دیگران» یکی از آموزه‌های جنسی است که تکلیف اولیه آن متوجه اولیاست، ولی دیگر مربیان و معلمان و نهادها و رسانه‌ها نیز بدان توجه می‌کنند. این آموزه سنین قبل از تمییز را هم شامل می‌شود و زمانی که کودک بتواند این آموزه را دریافت کند، ارائه می‌شود.

۳. پوشاندن عورت خود از دیگران و اجتناب از نگاه به عورت دیگران

پوشاندن عورت خود از دیگران و نگاه نکردن به عورت دیگران از دیگر محتوایی است که در آموزش جنسی در دوران کودکی مد نظر قرار می‌گیرد. البته این امر فقط شامل نگاه نکردن نیست و مباشرت (مثل لمس و دست زدن به آلت دیگران) را نیز شامل می‌شود؛ اما با توجه به اینکه نگاه کردن بیشتر مورد ابتلاست، به طور خاص ذکر می‌شود. از این رو، وقتی سخن از پوشاندن عورت خود از دیگران و یا عدم تعرض به عورت دیگران مطرح می‌شود، مصداق بارز آن «نگاه نکردن» است، ولی شامل عدم مباشرت نیز می‌شود.

سن این پوشاندن و حدود آن بعد از بررسی ادله خواهد آمد.

علاوه بر ادله‌ای که از نگاه کردن به عورت دیگران نهی کرده (نور: ۳۰ و ۳۱)، در روایاتی به‌طور خاص بر «نگاه نکردن به عورت بچه» نیز تأکید شده است. چنین تأکیدهایی شاید به این سبب باشد که ممکن است این امر با توجه به خردسالی نگاه‌شونده مغفول واقع شود. نگاه کردن یا نگاه‌نکردن به آلت بچه برخی آثار تربیتی همچون الگوگیری بچه از این کار و یادگیری عملی را نیز در پی خواهد داشت. با توجه به ادله رفع قلم از صبی (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۴)، کودک تکلیفی ندارد و نگاه کردن او به آلت دیگران گناه نیست؛ اما استحباب این امر و ترتّب ثواب بر کودک به جای خود باقی است و عدم ترتّب ثواب برای کودکی که این امور را رعایت می‌کند، با امتنایی بودن (ممت‌داشتن) ادله رفع قلم از صبی منافات دارد.

از این رو، اولیا و متریبان علاوه بر رعایت این امر و نگاه نکردن و ملامت نکردن با آلت کودک ممیز که آموزش عملی جنسی به شمار می‌آید، به کودک ممیز نیز آموزش می‌دهند که آلت‌های جنسی او حریم اوست و نباید کسی با آن تماس بگیرد و یا نگاه کند و نیز او هم نباید به آلت‌های دیگران نگاه کند. عبارت «نبايد» به معنای وجوب فقهی نیست، بلکه عبارتی است که معلم و اولیا در تعلیم به کودک به کار می‌برند تا تأکید و اهمیت قضیه را گوشزد کنند. ادله‌ای که بر نگاه نکردن به عورت دیگران دلالت دارد و شامل کودک ممیز هم می‌شود، به قرار ذیل است:

۱-۳. آیه ۳۰ سوره نور

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضٌ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...» (نور: ۳۰).

این آیه شریفه به مطلق حرمت نگاه کردن به عورت دیگران نظر دارد و کودک ممیز نیز در شمول آن است و نباید به عورت او هم نگاه کرد. نگاه نکردن به عورت دیگران از سوی کودک ممیز هم استحباب دارد.

۲-۳. روایت اول: صحیحہ حرین

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ» (حر عاملی، ۴۰۹ (ق، ج ۱، ص ۲۹۹).

محمد بن حسن بن علی طوسی (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۸)، محمد بن علی بن محبوب (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۹)، عباس بن معروف (همان، ص ۲۸۱)، حماد بن عیسی (همان، ص ۱۶۷) و حریر بن عبدالله سجستانی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۶)، همگی ثقہ و امامی هستند.

در این روایت از نگاه به عورت دیگران نهی شده که دلالت آن مثل آیه شریفه ذکر شده است.

۳-۳. روایت دوم: روایت جابر بن یزید

فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا حَضَرَ وِلَادَةَ الْمَرْأَةِ قَالَ: «أَخْرِجُوا مِنِّي فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ لَا تَكُونِ الْمَرْأَةُ أَوْلَ نَاطِرٍ إِلَى عَوْرَتِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۰).

طریقه شیخ صلوق به سکونی، سعد بن عبدالله قمی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۸)، ابراهیم بن هاشم قمی (خوئی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹) و حسین بن یزید نوفلی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸) هستند که همگی ثقہ یا مقبول هستند. خود/اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی هم ثقہ است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ اما درباره جابر بن یزید جعفری هم اختلاف وجود دارد، اما مقبول نیست. کشی در عین توثیق او (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۲، ۱۹۵ و ۱۹۶)، در جای دیگر او را مذموم می‌داند. نجاشی نیز او را «مختلط» می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۹). در مجموع نمی‌توان به موقوف بودن او قایل شد (اعرافی، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۵۰۰).

این روایت در نقل مرحوم کلینی، با عبارت «عَوْرَةِ» بدون ضمیر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السُّكُونِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: ان عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا حَضَرَتْ وَلَادَةُ الْمَرْأَةِ قَالَ: «أَخْرَجُوا مِنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ لَا يَكُونُ أَوْلَ نَاطِرٍ إِلَى عَوْرَةِ» (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷).

محمد بن یحیی عطار (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷)، محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۴ و ۲۷۰)، عبدالله بن مغیره بجلی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶ و ۵۹۴)، سکونی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹) و جابر بن یزید جعفی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۲ و ۱۹۵) همگی ثقة‌اند؛ اما درباره عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری، توثیقی وارد نشده است و همین سند را با ضعف مواجه می‌سازد.

در تعبیر اول (نقل شیخ صدوق) ضمیر به عورت بچه برمی‌گردد؛ به این معنا که به عورت بچه نگاه نکنند. اما تعبیر دوم (نقل مرحوم کلینی) مطلق است و هم عورت بچه و هم عورت زن را شامل می‌شود. قدر متیقن در این روایت، نظر به عورت بچه است؛ زیرا افزون بر معتبر بودن سند مرحوم صدوق که تعبیر «عَوْرَتِهِ» آمده، در تعبیر منقول از مرحوم کلینی هم مطلق عورت آمده بود که عورت بچه را هم شامل می‌شود؛ اما در حرمت نگاه به عورت بچه‌ای که تازه متولد می‌شود، محل تردید است. البته یک احتمال هم این است که مطلق نگاه کردن به عورت بچه مد نظر نباشد؛ زیرا در هر دو نقل روایت «أَوْلَ نَاطِرٍ» آمده است؛ یعنی اولین کسی نباشند که به عورت نگاه می‌کنند. شاید در اولین فرد بودن، حکمت و مفسده‌ای است که مد نظر امام سجاد علیه السلام است. به هر حال، حکم حرمت نگاه به عورت زن برای غیر قابله و کسی که حضورش ضروری نیست، از ادله دیگر قابل استفاده است و در آن شکی نیست؛ اما در حرمت نگاه به عورت نوزاد، شک است. آنچه به طور قطع، مفاد این روایت است این امر است: حضور زانی که ضرورتی به حضورشان نیست، هنگام وضع حمل، کراهت دارد. البته این حکم در صورت نگاه نکردن به عورت زن است. در صورت نگاه کردن، طبق ادله عام دیگر، حرام است. به هر حال، طبق این روایت، احتیاط در نگاه به عورت زن و بچه مطلوب است.

۳-۴. روایت سوم: مرفوعه سهل

«سَهْلٌ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنَةِ الْحَمَامِ فَيَنْظُرُ إِلَى عَوْرَتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۰۱).

روایت مرفوعه و ضعیف است؛ اما از حیث دلالتی بر عدم جواز نگاه به عورت فرزند در حمام دلالت دارد. البته حمام موضوعیتی ندارد و این موضوع در مکان‌های دیگر نیز جریان دارد.

۳-۵. روایت چهارم: مرفوعه مجلسی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): «بَسَّسَ الْبَيْتَ الْحَمَامِ يَهْتِكُ السُّتْرَ وَيُبْدِي الْعَوْرَةَ، وَنِعْمَ الْبَيْتَ الْحَمَامِ يُذَكِّرُ حَرَّ جَهَنَّمَ، وَمِنْ الْأَدَبِ أَنْ لَا يَدْخُلَ الرَّجُلُ وَوَلَدَهُ مَعَهُ الْحَمَامَ، فَيَنْظُرُ إِلَى عَوْرَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۷۷).

روایت مرفوعه و ضعیف است؛ اما از حیث دلالتی مثل روایت قبلی است.

۳-۶. روایت پنجم: مرفوعه عامه

در کتب عامه نیز احادیثی به این مضمون وارد شده است؛ از جمله:

از پیامبر گرامی ﷺ نقل شده است:

«عَطُّوا حَرَمَةَ عَوْرَتِهِ؛ فَإِنَّ حَرَمَةَ عَوْرَةِ الصَّغِيرِ كَحَرَمَةِ عَوْرَةِ الْكَبِيرِ وَ لَا يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَى كَاشِفِ عَوْرَةٍ» (هندی، ۱۳۹۷ق، ج ۷، ص ۳۳).

چنان که ملاحظه شد، فقط روایت اول سند قوی داشت. هیچ کدام از روایات مذکور دیگر از سند قوی برخوردار نبود؛ اما با توجه به تأیید آنها توسط روایت اول و نیز کثرت آنها و تأییدشان با عمومات عدم جواز نگاه به عورت دیگران، می توان به قدر متیقن و مشترک آنها تمسک نمود و آن «حرمت نگاه کردن به عورت بچه ممیز» است. نهی به صورت جمله مضارع (لَا يُنْظَرُ) که در صحیح حریز نیز آمده، بر مؤکد بودن حرمت دلالت دارد. وقتی سخن از عدم جواز نگاه است، به طریق اولی بر عدم جواز مباشرت با آلت نیز دلالت دارد؛ اما در روایت دیگری که در پی خواهد آمد، خصوص «مباشرت نکردن با عورت کودک بعد از شش سالگی» نیز مورد توجه واقع شده است:

۳-۷. روایت ششم: مرفوعه صدوق

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَزَّازُ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: قَالَ عَلِيُّ (ع): «مَبْشَرَةٌ الْمَرْأَةِ ابْتِهَا إِذَا بَلَّغَتْ سِتِّ سِنِينَ سَعْبَةَ مِنَ الزَّانَا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶).

سند روایت ضعیف است؛ زیرا طریق به محمد بن یحیی در مشیخه صدوق ذکر نشده و سند را با ضعف مواجه می سازد. اما از حیث دلالتی، امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت، مباشرت زن با دخترش را نوعی از زنا برمی شمارد. در روایات پیشین گذشت که دلالت بر نگاه نکردن، به طریق اولی بر عدم مباشرت هم دلالت دارد؛ اما در این روایت به صراحت به این موضوع اشاره شده است. با توجه به تأیید مفاد این روایت توسط روایات پیشین که زیاد بود و در بین آنها روایت موثق نیز بود، مفاد عبارات این روایت (اصل مباشرت و مکلفان به این امر و حدود و قیود دیگر آن) به تفصیل بررسی می گردد:

اصل معنای «مباشرة» به معنای نزدیکی و به طرف خود کشیدن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶ ص ۲۵۹)، هر چند معنای «جماع» را نیز ذکر کرده اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴)، اما این معنا استعمال کنایه ای آن است. از این رو، در این حدیث شریف، «مباشرت» به معنای «جماع» نیست؛ اما جای این سؤال هست که مراد مطلق مباشرت است و یا انواع خاصی از مباشرت؟

به صورت قطع، مقصود حدیث نهی از مطلق تماس مادر با دختر نیست (مثل دست زدن به او و بغل کردن و و بوسه و نوازش او). مطلق تماس از اموری است که مورد تأیید دین بوده و نه تنها در رابطه مادر با دخترش، بلکه در رابطه پدر با مطلق فرزندانش نیز مستحب است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۵۰). آنچه این حدیث از آن نهی کرده تماس با مواضع خاصی است که ملامست با آلت دختر هنگام حمام گرفتن و شستن آن در دستشویی از موارد شایع

آن است. حکم در غیر مادر نیز جاری است و اختصاص به مادر ندارد. چون غالباً چنین کارهایی توسط مادر صورت می‌گیرد، روایت بر این نکته تأکید ویژه دارد که بعد از شش‌سالگی دختر بچه از این کارها اجتناب کنید.

اما اینکه تماس عریان با هر جای بدن بچه نیز مفاد این روایت باشد، قطعی نیست.

در واقع، با توجه به اینکه احتمال تحریک در تماس با مواضع خاص وجود دارد، امیرالمؤمنین علیه السلام از این کار به منظور پیشگیری از این انحرافات بعد از شش‌سالگی که تمییز این امر نزدیک‌تر می‌شود، نهی می‌کنند.

در دلالت این روایت ذکر چند نکته دیگر نیز حائز اهمیت است:

با اینکه روایت به منع تماس مادر با مواضع خاص دختر بچه شش‌ساله اشاره دارد؛ اما این امر شامل پدر و پسر نیز می‌شود؛ به این معنا که پدر نیز ملزم به اجتناب از تماس با مواضع خاص دخترش است و همچنین پدر و مادر ملزم به اجتناب از تماس با مواضع خاص پسر بچه شش‌ساله هستند. این حکم شامل دیگر افراد نیز می‌شود. به عبارت دیگر، از این روایت یک حکم کلی را می‌توان استخراج کرد و آن «عدم جواز تماس با آلات تناسلی کودکان بعد از شش‌سالگی توسط همه افراد» است. از این رو، این روش تربیتی عام است و فقط شامل مادر و والدین نمی‌شود.

در دلیل این تعمیم می‌توان به «اولویت» اشاره کرد، با این توضیح که وقتی مادر ملزم به اجتناب از تماس با مواضع خاص دختر بچه باشد، به طریق اولی پدر و دیگر زنان و مردان نیز ملزم به چنین اجتنابی هستند. همچنین با «تقیح مناط» نیز می‌توان به تعمیم این حکم قایل شد؛ زیرا معیاری که در لزوم اجتناب مادر از تماس با آلت دختر بچه شش‌ساله وجود دارد، پیشگیری از تحریکات و انحرافات جنسی است و این امر در دیگر افراد اعم از پدر و زنان و مردان دیگر نیز جریان دارد؛ چنان که در طرف دیگر، در رابطه با پسر بچه نیز جریان دارد. در واقع، ذکر حکم در رابطه مادر با دختر بچه به سبب انحصار حکم نیست، بلکه تأکید بر ترک کاری است که غالباً توسط مادر نسبت به دختر انجام می‌شود.

تعبیر «شُعْبَةٌ مِنَ الزَّانَا» این عمل را تعبیراً زنا برمی‌شمارد. از این رو، از حدیث ذکر شده، از حیث دلالتی، حرمت مباشرت با آلت بچه بعد از شش‌سالگی استخراج می‌گردد.

به طور قطع، مورد حکم در جایی است که هیچ‌گونه قصد ملاحظه و گناهی در تماس با آلت کودک نباشد؛ زیرا در صورت چنین قصدی، قطعاً مرتکب حرام شده و بنا به دلالت ادله قطعی و ادله عام و خاصی که گذشت، شبهه‌ای در حرمت آن نیست. آنچه در این روایت بر آن تأکید شده، دوری از تماس با آلت کودک به منظور پیشگیری از انحرافات جنسی اوست.

از این رو، این روایت از حیث دلالت بر وجوب اجتناب اولیا و کلیه افراد از تماس با عورت کودک بعد از شش‌سالگی دلالت دارد. البته با توجه به ضعف سند، نمی‌توان حکم فقهی از خصوص این روایت استخراج کرد؛ اما با توجه به عمومات دیگر ذکر شده، تماس با عورت کودک در صورت قصد ملاحظه و گناه حرام است.

خلاصه آنکه یکی از محتواهای آموزشی که در دوران کودکی جریان دارد و برای بچه ممیز ارائه می‌شود، نگاه نکردن و عدم مباشرت با عورت دیگران و نیز جلوگیری از دیده شدن و مباشرت دیگران با آلت آنان است. البته با

توجه به اینکه روش آموزش غیرمستقیم است، شروع این آموزش قبل از سن تمییز است. برای مثال، والدین قبل از سن تمییز کودک، خود اقدام به پوشاندن عورت خود می‌کنند و یا از نگاه به عورت کودک اجتناب می‌نمایند که خود نوعی الگوی عملی و آموزش برای کودک محسوب می‌شود؛ اما ارائه محتوا به کودک، برای بعد از تمییز اوست.

۴. «نه» گفتن به درخواست ملامت جنسی از سوی دیگران

در برخی جوامع و برخی مواقع، بهره‌کشی جنسی از کودکان یک مشکل جدی و فراگیر است، تا جایی که در ایالت متحده آمریکا در سال ۲۰۱۱ میلادی در این باره قریب ۶۵،۰۰۰ مورد گزارش شد (برک، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۱۴، به نقل از: وزارت خدمات بهداشتی و سلامتی آمریکا، ۲۰۱۱). این در حالی است که بسیاری از این آزارها یا گزارش نمی‌شود یا آشکار نمی‌گردد (همان، ص ۷۱۵).

بهره‌کشی از کودکان مشکلاتی همچون اضطراب، افسردگی، عزت نفس پایین، بی‌اعتمادی به بزرگسالان و احساس خشم و خصومت شدید را به دنبال دارد و می‌تواند تا چند سال بعد از این واقعه هم ادامه یابد. کودکان کوچک‌تر غالباً به مشکلات خواب، بی‌اشتهایی و ترس فراگیر واکنش نشان می‌دهند. نوجوانان ممکن است از خانه فرار کنند و به صورت خودکشی، سوء مصرف مواد و بزهکاری واکنش نشان دهند.

همچنین طبق برخی تحقیقات، افرادی که در کودکی مورد بهره‌کشی قرار گرفته‌اند، در نوجوانی از لحاظ جنسی بی‌بند و بار می‌شوند و در بزرگسالی میزان بیشتری آمادگی برای جرایم دارند (سالتر و همکاران، ۲۰۰۳؛ وپیل، ۲۰۰۶، به نقل از: برک، ۱۴۰۰، ص ۷۱۶).

علاوه بر این، دخترانی که مورد بهره‌کشی جنسی قرار گرفته‌اند احتمالاً همسری را برمی‌گزینند که از آنها و فرزندان‌شان بهره‌کشی می‌کند و هنگامی که آنها مادر می‌شوند، اغلب از تربیت غیرمسئولانه و قهری (از جمله بهره‌کشی از کودک و بی‌توجهی) استفاده می‌کنند. بدین‌سان گاه تأثیر زبان‌آور بهره‌کشی جنسی به نسل بعد نیز منتقل می‌شود (همان).

در واقع، برنامه‌های آموزشی که به کودکان می‌آموزند پیشروی‌های جنسی را تشخیص دهند و به آنها می‌گویند که به چه کسانی برای کمک روی آورند، خطر بهره‌کشی را کاهش می‌دهند. ارزیابی‌ها در برخی کشورها که والدین و کودکان از این برنامه آموزشی حمایت کرده‌اند، نشان می‌دهد که این برنامه به بسیاری از کودکان کمک کرده است از بهره‌کشی اجتناب کنند یا آن را گزارش دهند (ساندرز، ۲۰۰۶، به نقل از: همان، ص ۷۱۶).

با توجه به عواقب نامطلوبی از این قبیل، ضروری است که به آموزش‌های پیشگیرانه اقدام شود. این ضرورت با توجه به مفاد قاعده «وقایه» نیز قابل اثبات است. این قاعده مستفاد از آیه شریفه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶).

«وقایه» به معنای مطلق حفظ کردن و حفظ کردن از هر اذیت و خطری است که به چیزی صدمه بزند و مضر باشد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۰۴).

البته ممکن است در شمول این قاعده نسبت به مدعا تشکیک شود؛ به این صورت که در صورت درخواست و ملامست جنسی از سوی دیگری، کودک مرتکب گناه نمی‌شود و تکلیفی بر عهده او نیست که گناه صدق کند.

۴-۲. جواب

در جواب این شبهه می‌توان گفت: مفاد این قاعده اعم از اقدامات ایجابی و سلبی است. طبق مفاد این آیه شریفه، تربیت وقایی با هر روش تربیتی کارآمد و موافق با شرع، عرف و عقل، قابل انجام است و آیه وقایه نسبت به روش صیانت، اطلاقی دارد. با توجه به اثرات نامطلوب روان‌شناختی و احتمال گناه کودک بعد از بلوغ، ماحصل این نوع سوء استفاده‌های جنسی، آموزش این امر به کودک و نیز مراقبت والدین در این امر، به نوعی نگهداری و پیشگیری از آتش جهنم در آینده کودک بعد از بلوغ به حساب می‌آید.

ادله‌ای هم که بر پوشاندن عورت خود از دیگران و عدم نگاه و مباشرت با آلت دیگران دلالت دارد و توضیح آنها گذشت، در این محتوا هم قابل تمسک است. با اینکه تکلیف وجوبی بر عهده کودک نیست، اما چنان‌که گذشت، استجاب این کار توسط کودک جاری است و استحسان این کار توسط کودک مفاد ادله ذکر شده است. از این رو، به عنوان محتوای خاص در آموزش جنسی تعلیم داده می‌شود.

البته برنامه‌های تربیتی اولیا و نیز ایجاد برنامه‌های آموزشی برای والدین، برای پیشگیری از بهره‌کشی جنسی از کودکان حایز اهمیت بسیار است. اما این امر به معنای خودداری از آموزش مرتبط با کودکان نیست و مکمل یکدیگر به شمار می‌روند.

البته لازم نیست دلیل و فلسفه برخی امور جنسی به کودک گفته شود، بلکه با گزاره‌های اخلاقی، مثل بد بودن کار می‌توان به چنین آموزش‌هایی اقدام کرد؛ از جمله می‌توان گفت:

«نگاه کردن یا دست زدن به عورت دیگری کار خیلی بدی است. به همین خاطر، اگر کسی، حتی افراد نزدیک، مثل دایی و عمو یا کودکان دیگر خواستند به عورت تو نگاه کنند یا دست بزنند، اجازه نده و اگر اصرار کردند، به پدر و مادر بگو.»

این خودداری از درخواست جنسی دیگران با عزت نفس جنسی هم رابطه دارد که در محتوای آموزش جنسی در کودکی پایانی و نوجوانی به تفصیل بررسی می‌شود. آنچه در کودکی میانه حایز اهمیت است، اصل آموزش «نه گفتن» به درخواست جنسی دیگران است که با گزاره‌های اخلاقی ارائه می‌شود.

۵. هویت جنسیتی

یکی دیگر از آموزه‌های جنسی در دوران کودکی، «هویت جنسیتی» متربی است. اصل بحث درباره هویت جنسی و آموزش مرتبط با آن، مفصل است و به جایگاه خود موقوف می‌گردد. اسلام در عین ملاک قرار ندادن جنسیت در برتری افراد (احزاب: ۳۵)، به تفاوت‌های جنسیتی هم قایل بوده و حتی به آرزو نکردن جنسیت مخالف و خصوصیات آن هم امر نموده است:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء: ۳۲).

همچنین چهار روایات در بحث «منع تشبیه زنان به مردان و به عکس» وارد شده که سند دو روایت آنها نیز معتبر است (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۰۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۸۴). برخی ادله نیز وجود دارد که بعضی صفات را مختص جنسیت خاص می‌داند (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۰-۵۱۱). اینها همگی نشان از اهمیت اسلام نسبت به جنسیت فرد و در پی آن تربیت متناسب با آن را دارد که برای نهادینه‌سازی این مهم، آموزش‌ها و تربیت‌های متناسب با جنسیت لازم است.

بررسی مفصل ادله پژوهشی مستقل می‌طلبد، اما آموزه‌های آن بیشتر مربوط به دوران نوجوانی و بزرگسالی است و به فلسفه امور ذکر شده نیز نیاز دارد. اما آموزه‌های مرتبط با جنسیت در دوران کودکی به معنای تبیین فلسفه و علت‌های مرتبط نیست، بلکه آموزه‌هایی ارائه می‌شود که کودک رفتارها و افکار جنسیت خود را داشته باشد، جنسیت خود را بخواهد و بدان افتخار کند و نیز رفتارهای متناسب با جنسیت را از همین دوران کودکی شروع و تمرین کند. برای مثال، پوشاک مخصوص به جنسیت خود بیوشد؛ بازی‌هایی کند که به تقویت رفتارهای مرتبط با جنسیت او بینجامد؛ و در مجموع، رفتارهای مرتبط با جنسیت خود داشته باشد.

همچنین با توجه به سن کم کودک، لزومی در بیان علل تفاوت اعضای جنسی نیست و در صورت سؤال کودک نیز به جواب‌های قابل فهم، مثل خلقت خدا و مصلحت او و راحتی در نوع توالد و مانند آن باید اکتفا کرد.

نتیجه‌گیری

اگر آموزش جنسی در دوران کودکی مهم‌تر از دیگر ادوار زندگی نباشد، دست کم به همان اندازه از اهمیت برخوردار است؛ زیرا تعلیم به‌موقع آموزه‌ها از برخی آفات و اختلالات مسائل جنسی جلوگیری کرده، پی‌ریزی و تربیت بهینه جنسی فرد را در پی خواهد داشت. از این رو، اسلام در عین نپذیرفتن برخی آموزش‌های جنسی (همچون طرز تولد کودک) بر برخی آموزه‌ها که بیشتر جنبه پیشگیری دارد، تأکید می‌ورزد.

اجازه‌خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت اولیا در این سنین با عنوان «ادب»، به قبول و یادگیری این کار کمک شایانی خواهد نمود. چنین امری نه تنها از فاش شدن روابط جنسی اولیا در این سنین جلوگیری خواهد کرد، بلکه به ایجاد عادت در سنین بعدی نیز منجر خواهد شد. این در حالی است که خودداری از آموزش به‌موقع این آموزه، علاوه بر سخت شدن آموزش در سنین بعدی، احتمال فاش شدن روابط جنسی و اضطراب و مسائل روانی ناشی از آن را نیز تشدید خواهد نمود.

پوشاندن عورت خود از دیگران و نگاه نکردن به عورت دیگران، همچنین «نه گفتن» به درخواست و ملامست جنسی دیگران از دیگر آموزه‌هایی است که در این دوران مد نظر است. پی‌ریزی قبول جنسیت و افتخار بدان و نیز رفتارهای متناسب با جنسیت نیز از آموزه‌های جنسیتی در این دوره به شمار می‌رود. لزومی در ارائه دلایل آموزه‌های ذکر شده به کودک نیست و ارائه دلایل جایگزین، همچون مقتضای ادب بودن و یا خوب بودن کفایت می‌کند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، شریف الرضی، محمدبن حسین، تصحیح و تحقیق صالح صبحی، قم، هجرت.
- اعراف، علی رضا، ۱۳۹۶، *فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش احمد امامی راد، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
- _____، ۱۳۹۸، *مکاسب محرّمه*، تحقیق و نگارش محمد آزادی، مؤسسه اشراق و عرفان.
- امامی راد، احمد، ۱۳۹۳، «بررسی فقهی تفکیک جنسیتی»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۳۷.
- _____، بی تا، *محتوای آموزش جنسی در اسلام؛ کلیات و دوران کودکی*، بی جا، پلی کیبی.
- آرمنده، محمد، ۱۳۹۰، «تحلیلی بر مفهوم تعلیم و تربیت»، *سوره*، ش ۵۳-۵۲، ص ۶۳-۶۵.
- برک، لورا، ۱۴۰۰، *روان‌شناسی رشد*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ چهل و نهم، تهران، ارسباران.
- تبریزی، مصطفی و زهرا ترابی، ۱۳۹۸، *آموزش مسائل جنسی به کودک و نوجوان*، تهران، فراوان.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی زبیدی، محمدمرّضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ق، *الخلاصه*، قم، دار الذخائر.
- خنجر، صدیقه و همکاران، ۱۳۹۵، «تأثیر برنامه آموزش پیشگیری از سوء رفتار جنسی بر آگاهی، نگرش و عملکرد والدین کودکان سنین مدرسه»، *پرستاری ایران*، ش ۱۰۴، ص ۱۷-۲۷.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۶۹، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز آثار شیعه.
- _____، ۱۴۱۸ق، *کتاب النکاح*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- رحیم پورازغدی، حسن، ۱۳۹۹، *مدیریت عرب بر زندگی سُمرقی؛ گفتارهایی در نقد لایه‌های پنهان و آشکار «سند توسعه پایدار»*، تدوین و تنظیم حسین ایزدی، قم، فردا.
- زارغان، محمدجواد و احمد امامی راد، ۱۳۹۵، «بررسی فقهی جداسازی بستر کودکان»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۵، ص ۸۳-۱۰۸.
- صابری فتحی، مجید و همکاران، ۱۴۰۰، *واقعیت آموزش در سند «توسعه پایدار» ۲۰۳۰؛ فلسفه، تضادها و چالش‌ها*، تهران و مشهد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۶، *علل الشرایع*، قم، دآوری.
- _____، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طرقی، مجید و احمد امامی راد، ۱۳۹۶، «بررسی فقهی روش تربیت جنسی اجازخواهی فرزندان هنگام ورود به اتاق خلوت اولیاء (استیذان)»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۷، ص ۶۳-۹۰.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۷ق، *الإجتهد والتقلید (العدّه فی الأصول)*، قم، ستاره.
- _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، بی تا، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویة.
- فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فقیهی، علی نقی و همکاران، ۱۳۸۷، «آموزش جنسی به کودک و نوجوان از دیدگاه اسلامی و مطالعات روان‌شناختی»، *تربیت اسلامی*، ش ۷، ص ۵۱-۸۰.

فولادی، محمد، ۱۳۹۶، «بررسی انتقادی سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ یونسکو؛ آثار و پیامدهای آن»، *معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ش ۳۱، ص ۷۳-۹۸.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر قمی*، ج سوم، قم، دارالکتاب.

کشی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸، *رجال الکتبی*، مشهد، دانشگاه مشهد.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، ج دوم، تهران، مدرسه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، *بحار الأنوار*، لبنان، مؤسسه الطبع و النشر.

مزیدی، محمد و محمد خدمتبان، ۱۳۹۶، «ارائه الگوی تربیت جنسی با تکیه بر دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان»، *تربیت اسلامی*، ش ۲۵، ص ۱۶۱-۱۸۳.

نجاشی، احمدبن علی، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین.

نراقی، احمدبن محمدمهدی، ۱۳۷۴، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیته.

نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیته.

نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، قم، دارالکتب العلمیه.

هندی، حسام‌الدین، ۱۳۹۷، *کنز العمال*، تحقیق حسن رزوق، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مکتبه التراث الإسلامی.

Bruskas, D, 2008, "Children in Foster Care: A Vulnerable Population at Risk", *Journal of Child and Adolescent Psychiatric Nursing*, No. 21(2), p. 70-77.

James S, Montgomery S, Leslie LK, Zhang J, 2009, "Sexual risk behaviors among youth in the child welfare system", *Children and Youth Services Review*, No. 31, p. 990-1000.